

# نظام حاکم بر سینمای ایران

## ناهمخوانی با جامعه مدنی

هر ساله از سوی دولت، کتابچه‌ای منتشر می‌شود که در آن سیاست‌های سال آینده معرفی می‌شود و دست‌اندرکاران سینمای ایران از سوی دولت ملزم می‌شوند تا بدان عمل کنند. در این باب چند مسأله وجود دارد؛ نخست آن که این سیاست‌ها، نااثبات است و بنا بر اوضاع و شرایط و متناسب با مدیران جدید، تعویض می‌شود. این نااثباتی سیاست‌ها نشان می‌دهد، نظام حاکم بر سینمای ایران هر چه هست، قانونمند نیست. زیرا قانون، برعکس ضابطه، به سادگی و متناسب با سلیق مدیران قابل تغییر نیست و قوانین را نمی‌توان سالانه تغییر داد. تعویض قانون مستلزم شرایطی است که تنها به دست دولت ایجاد نمی‌شود. دومین چیزی که از این وضعیت استنباط می‌شود این است که علاوه بر این که ما برای سینما قانونی مثل قانون مطبوعات نداریم، قوانین عادی موجود نیز دست دولت را در تعیین ضوابط به طور مطلق باز گذاشته است. یعنی اگر در مقطعی دولت مایل به جلب مشارکت باشد، می‌تواند، مشارکت مردم را در عرصه سینما جلب کند. اگر در مقطع دیگری مایل به این کار نباشد می‌تواند چنین نکند و یا مثلاً می‌تواند ضوابط کنترلی شدید برای تولید و پخش بگذارد و یا می‌تواند ضوابط کنترلی را کاهش دهد و به بخش خصوصی آزادی دهد، به هر حال همه چیز در دست دولت است. همین نااثباتی نشان‌گر آن است که اقتدار در دست دولت است و دولت می‌تواند هر نظامی را که مایل است به اجرا در آورد و هر گاه مایل بود نظام خود ساخته را تغییر و تعویض کند. صرف‌نظر از آن که بدانیم سینمای اکنون ایران مطابق با کدام نظام رسانه‌ای است، همین نااثباتی و متغیر بودن سیاست می‌تواند به رسانه سینما لطمه بزند. در اولین صفحه کتابچه سیاست‌های سینمایی سال ۷۷ آمده است:

"سینما هنری است با خصلت تولید جمعی و با شیوه‌ای صنعتی که بهره‌برداری از محصولات آن، همیشه با جمعیت‌های بزرگ، امکانات وسیع برنامه‌ریزی پیچیده سروکار دارد. به همین دلایل صنعت سینما به "مدیریت کلان" و تدوین سیاست‌ها و روش‌هایی نیاز دارد که مشارکت دولت و نهادهای مردمی سینما مبنای آن، و جذب بینندگان هدف آن و مشارکت در ارتقاء فرهنگی و هنری جامعه غایت آن را تشکیل می‌دهد." (۱)

در این جا دولت پذیرفته است که سینما شیوه‌ای صنعتی دارد و تولید در آن جمعی بوده و همیشه با جمعیت‌های بزرگ، امکانات وسیع و برنامه‌ریزی پیچیده سروکار دارد. با چنین وصفی شکننده بودن آن در مقابل سیاست‌های ناپایدار بیش تر عیان می‌شود و معلوم است با نااثبات بودن نظام رسانه‌ای حاکم، مدیریت کلان برای آن میسر نخواهد بود. در این کتابچه مشارکت دولت و ملت و جلب و جذب بینندگان دو هدف اساسی برای مدیریت کلان سینمای ایران تلقی شده که با نااثبات بودن سیاست‌ها موضوع مشارکت اقتصادی مردم منتفی است زیرا در این صورت امنیت سرمایه‌گذاری به وجود نخواهد آمد.

آن چه از کتابچه سیاست‌های سال ۷۷ به دست می‌آید، این است که دولت در این سال تصمیم گرفته تا نظارت خود را بر فیلم ساخته شده اعمال کند و فیلم سازان در مرحله پیش ساخت و حین ساخت، نظارت نکنند:

«معاونت امور سینمایی در آغاز دوران تازه‌ای که در پیش دارد و در چارچوب قانون، برای درک، تعهد، آزادی و حرمت سازندگان جایگاه ویژه‌ای قائل است. از این رو، نظارت بر رعایت قانون تنها بر فیلم ساخته شده اعمال خواهد شد.»<sup>(۲)</sup>

به این ترتیب مدیران جدید در دولت تصمیم گرفته‌اند، برخلاف سال‌های پیش، نظارت و کنترل را تا پایان مرحله ساخت و تولید به کنار بگذارند، و کنترل و ممیزی را در آغاز پخش و نمایش قرار دهند. این وضعیت در نگاه اول، نسبت به ممیزی و کنترل از مرحله پیش از ساخت، مناسب‌تر است اما به شرطی که معیارهای ممیزی از قدم اول برای فیلم ساز مشخص و تعریف شده باشد. در غیر این صورت فیلم ساز با یک ممیزی کور و سلیقه‌ای مواجه خواهد بود. تعریف نشده بودن معیارهای ممیزی در چارچوب قوانین ثابت، در مرحله پس از تولید، منجر به خودسانسوری فیلم سازان می‌شود، زیرا فیلم‌سازان به دلایل مشخص نبودن این معیارها ناچارند حصار تنگ‌تری به دور اندیشه‌ها و ذهنیات خود بکشند تا در حد امکان دچار ممیزی سلیقه‌ای و کور نشوند. خود سانسوری بدترین بلیه‌ای است که می‌تواند در امور فرهنگی متصور شود. اما مسأله به همین جا ختم نمی‌شود. به دلیل آن که سینما صنعتی گران قیمت و پرهزینه است، ممیزی پس از تولید و سلیقه‌ای، در نهایت تولید و سرمایه‌گذاری به دست بخش خصوصی را به تعطیلی می‌کشد. زیرا به دلایل پیش گفته امنیت لازم برای سرمایه‌گذاری به وجود نمی‌آید. به نظر می‌رسد در صورت تعریف نشده بودن ملاک‌های ممیزی، قرار گرفتن ممیزی در آغاز راه تولید، مناسب‌تر باشد زیرا در این حالت، خود سانسوری جای خود را به دیگر سانسوری می‌دهد و دست کم، هم سرمایه گذار و هم فیلم ساز، از همان آغاز تکلیف خود را با اثر در دست تولید می‌فهمد.

اما در این جا ملاک‌های ممیزی تا حدودی تعریف شده است. در صفحه سوم کتابچه مورد بررسی آمده است:

«نظارت بر رعایت ضوابط قانونی، تنها بر فیلم ساخته شده اعمال خواهد شد. لذا کلیه فیلم‌سازان مجاز هستند ضمن اشعار بر آئین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید و ویدئو و صدور پروانه نمایش آنها، مصوبه هیأت وزیران، فیلم مورد نظر خود را تهیه نمایند.»<sup>(۳)</sup>

این ملاک‌ها در آئین‌نامه مصوبه هیأت وزیران، این امید را زنده می‌کند که موضوع خودسانسوری را به حداقل برساند اما در بررسی این آئین‌نامه نکاتی وجود دارد که باید به آنها نیز پرداخت:

«ماده ۳- نمایش هر گونه فیلم در سینماها و سالن‌های عمومی و عرضه یا فروش آنها در بازار فروش که نهایتاً متضمن نکات مشروحه زیر باشد در سراسر کشور ممنوع است:

۱- انکار یا سست کردن اصل توحید و دیگر اصول دین مقدس اسلام و یا اهانت به آنها به هر شکل و طریق که باشد.

۲- نفی یا تحریف و یا مخدوش کردن فروع دین مقدس اسلام.

تبصره: تشخیص موارد مربوط به بندهای ۱ و ۲ با روحانی عضو هیأت نظارت می‌باشد.

۳- اهانت مستقیم یا غیر مستقیم به پیامبران الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام و مقام رهبری (ولی فقیه) یا شورای رهبری و مجتهدان جامع‌الشرایط.

۴- هتک حرمت مقدسین و مقدسات اسلامی و سایر ادیان شناخته شده در قانون اساسی.

۵- نفی برابری انسان‌ها از هر رنگ و نژاد و زبان و انکار ملاک برتری که تقوی است و تحریک اختلافات نژادی و قومی یا استهزاء و تمسخر آنها.

۶- نفی یا مخدوش نمودن ارزش والای انسان.

تبصره: هیأت نظارت موظف است ضوابط نحوه حضور زن را به طوری که با کرامت انسانی زن مغایرت نداشته باشد، با توجه به ضوابط شرعی در کلیه فیلم‌ها اعم از ایرانی و خارجی را تعیین و در اختیار سازندگان داخلی و واردکنندگان فیلم‌های خارجی قرار دهد.

۷- اشاعه اعمال رذیله و فساد و فحشا.

۸- تشویق و ترغیب و یا آموزش اعتیادهای مضر و خطرناک و راه‌های کسب درآمد از طرق نامشروع مانند قاچاق و غیره.

۹- کمک به نفوذ فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی بیگانگان که مغایر با سیاست نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی ایران است.

تبصره: فیلم‌هایی که متضمن آشناکردن بیننده به آداب و رسوم و فنون اقوام، ادبیات، هنر و صنایع ملت‌ها و محیط‌های مختلف طبیعی، جغرافیایی و علوم انسانی و تکنیک‌های گوناگون فیلمسازی و یا تقویت کننده قوه تفکر و تصویر و سرگرم‌کننده و یا آموزنده و نظائر این‌ها باشد به شرطی که از اهداف استثماری و استعماری پیروی نکنند، می‌توانند پروانه نمایش دریافت دارند.

۱۰- بیان و یا عنوان هرگونه مطالبی که مغایر منافع و مصالح کشور بوده و مورد سوء استفاده بیگانگان قرار گیرد.

۱۱- نشان دادن صحنه‌هایی از جزئیات قتل و جنایت و شکنجه و آزار به نحوی که موجب ناراحتی بیننده یا بدآموزی گردد.

تبصره: فیلم‌های علمی، آموزشی و پژوهشی می‌تواند در محل‌های خاص و جهت تماشاگران مخصوص به معرض نمایش گذاشته شوند.

۱۲- بیان حقایق تاریخی و جغرافیایی به نحوی که موجب گمراهی بیننده شود.

۱۳- نمایش فیلم‌هایی که از ارزش تکنیکی و یا هنری نازلی برخوردار بوده و یا ذوق و سلیقه و پسند تماشاگران را به انحطاط و ابتذال بکشد.

۱۴- نمایش فیلم‌هایی که از ارزش تکنیکی و یا هنری نازلی برخوردار بوده و یا ذوق و سلیقه و پسند تماشاگران را به انحطاط و ابتذال بکشد.

چهارده نکته‌ای که براساس مصوبه هیأت وزیران، فیلمسازان، موظف به رعایت آن شدند، اگرچه شاهراه‌هایی را برای عبور نشان می‌دهد و در کلیات قابل قبول و پسندیده‌اند، اما به دلیل کلی بودنشان قابل تأویل هستند. به این ترتیب متناسب با جهان‌بینی و دانش و نگرش افراد، تعبیر و تفسیر می‌شوند. مثلاً ممکن است طرح یک سوال در خصوص اصول دین، از جانب یک نفر، سست کردن آن اصول تلقی شود و از جانب کس دیگر تقویت همان اصول به حساب آید. در صورتی که طرح سوال در خصوص اصول دین از جانب معصومین مورد استقبال قرار گرفته و امر پسندیده‌ای به حساب آمده است. همه موارد چهارده گانه از چنین وضعیتی برخوردارند. بنابراین مهم‌تر از خود این نکات چهارده گانه، شیوه بررسی فیلم‌ها بر اساس این نکات، اهمیت می‌یابد. در ماده ۲ همین آئین‌نامه مصوب هیأت وزیران، بررسی فیلم‌ها به عهده اداره کل نظارت و نمایش وزارت ارشاد اسلامی گذاشته شده و صدور پروانه نمایش جزو حقوق این اداره تلقی شده است.

در صفحه ۳ دفترچه سیاست‌های سینمایی سال ۷۷ آمده است:

"یک شورای بازبینی که بر اساس مصوبه هیأت وزیران به پیشنهاد معاون امور سینمایی و ابلاغ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تعیین می‌شود، مسئولیت بازبینی فیلم‌ها و تأیید رعایت آئین‌نامه هیأت وزیران را به عهده دارد و در صورت عدم تخطی، پروانه نمایش فیلم را صادر می‌کند. چنانچه فیلم دارای اشکالات قابل رفع باشد، موارد جهت اصلاح به سازنده فیلم ابلاغ می‌شود. یک هیأت عالی نظارت مرکب از یک نماینده از خانه سینما، یک نماینده از شورای بازبینی و سه کارشناس به انتخاب وزیر فرهنگ و ارشاد

اسلامی، در موارد اختلاف بین سازنده فیلم و شورای بازبینی نقش هیأت منصفه را ایفاء خواهد کرد. سازنده فیلمی که شورای بازبینی آن را مغایر با یک یا چند ضابطه آئین‌نامه هیأت وزیران تشخیص داده باشد، می‌تواند تقاضا کند این هیأت فیلم را مورد بازبینی قرار دهد. رأی هیأت عالی نظارت، نظر نهایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تلقی می‌شود و لازم‌الاجراست. (۴)

اگرچه بر این اساس، اداره کل نظارت اختیارات صدور پروانه نمایش را به عهده دو شورای بازبینی و هیأت عالی نظارت گذاشته اما با توجه به این که اعضای این دو شورا-اولی تماماً و دومی اکثراً- توسط دولت تعیین می‌شود، می‌توان گفت که این دو شورا کاملاً دولتی‌اند و یا دست کم تحت تأثیر خواست و مصالح دولت تصمیم می‌گیرند. در حالی که ملاک‌های چهارده‌گانه ممیزی فیلم‌ها، اغلب تأویل پذیرند و برای کاستن سلیقه‌ها و نزدیک شدن به عقل جمعی در قضاوت، ترکیب فعلی نارسا و ناقص به نظر می‌رسد. اگر قرار باشد که این دو شورا به هیأت منصفه تشبیه شود، باید یکی از این دو ویژگی را - دست کم - داشته باشد. اول آن که به گونه‌ای به عقل جمعی نزدیک باشد و دوم آن که به گونه‌ای نماینده افکار عمومی باشد. هم دسترسی به عقل جمعی و هم نمایندگی از افکار عمومی، احتیاج به شورایی با تعداد افراد بسیار بالاتر دارد و لازم است از جانب نهادهای مدنی غیر از دولت، انتخاب شود. با بررسی ترکیب این دو شورا، معلوم می‌شود تنها در هیأت عالی نظارت، یکی از اعضا از جانب نهادی غیر دولتی انتخاب شده و بقیه از جانب دولت انتخاب می‌شوند.

آئین‌نامه مصوب هیأت وزیران، حتی، غیر از این موارد حقوق بیشتری برای دولت قایل شده است. در ماده ۴ آئین‌نامه، به معاونت سینمایی وزارت ارشاد این اختیار داده شده تا بنابه ضرورت‌های سیاسی و فرهنگی از نمایش فیلمی که دارای پروانه نمایش است جلوگیری نماید. بنابراین دولت به تشخیص خود می‌تواند، از نمایش فیلمی که از طریق دو شورای مورد بحث پروانه نمایش گرفته، جلوگیری کند. این حق در آئین‌نامه مزبور در زمینه صادرات فیلم نیز پیش‌بینی شده است به طوری که در ماده ۵ آمده، صدور فیلم‌های ایرانی به کشورهای دیگر به منظور فروش یا اجازه و یا شرکت در فستیوال مستلزم صدور پروانه مخصوص از جانب دولت می‌باشد. آن چه در ماده ۱۷ به آن اشاره شده، همه چیز را برای نمایش اقتدار دولت، در عرصه سینما کامل کرده و به دولت اجازه داده تا پروانه کسب سینماگران را لغو کند و از فعالیت سینمایی سینماگران به طور کامل جلوگیری کند.

براساس آن چه گفته شد، استنباط می‌شود که نظام رسانه‌ای حاکم بر سینمای ایران مبتنی بر استبداد دولتی است. به این ترتیب اگر مدیران سینمایی دولت، مدیران مهربانی باشند، سینمای ایران با "دیکتاتورهای مهربانی" مواجه خواهد بود. و چنان چه این چنین نباشد، وضع فرق خواهد کرد. اینک که بحث قانونمندی و اهمیت دادن به نهادهای مدنی رایج است و رییس جمهور محبوب بر این دو موضوع تأکید مداوم دارد، لازم است مدیران سینمایی دولت در قانونمند کردن و رهایی از ضوابط ناتابت، سینمای ایران را یاری رسانند و قدری از دخالت‌گری دولت در عرصه سینما، بکاهند و بر اقتدار مداوم نهادهای مدنی بیافزایند تا با پایان یافتن دوره مدیریت خود امکان رودررویی سینمای ایران را با دیکتاتورهای نامهربان در بدنه مدیریت دولتی سینما از بین ببرند.

**پی‌نوشت:**

- ۱- کتابچه "سیاست‌ها و روش‌های اجرایی سینمایی جمهوری اسلامی ایران"، صفحه ۱
- ۲- همان منبع، صفحه ۱
- ۳- همان منبع، صفحه ۱
- ۴- همان منبع، صفحه ۱